



کودتاها در زمان قدرت شخصیت ها و جنبش های ملی صورت می گیرند!

کامبیز قائم مقام

از یک سو استدلال بر این است که مصدق تنها شده بود لذا ناگهان مردم در یک روز او را از نخست وزیری پائین کشیدند. از سوی دیگر دلیل خفقان و اعدام و شکنجه و دیکتاتوری مطلق برای بیش از ۲۵ سال پاسخی ندارد. این چگونه منطقی است؟ بر مبنای منطق شما شاه می بایست بر بالای ابرها پرواز می کرد، چون مردمی که مصدق را از نخست وزیری پائین کشیده بودند دیگر همگی با او بودند!

چندی پیش به مقاله ای از آقای داریوش همایون برخورد کردم که طبق معمول تحلیلی از دوران مصدق داشت که ذر سی ام تیر روحانیت از مصدق پشتیبانی می کردند ولی پس از اختلافات بین روحانیت و مصدق پایگاه اجتماعی مصدق از بین رفت. نتیجتاً وقتی ۲۸ مرداد پیش آمد کسی نبود که از مصدق حمایت نماید. تازه فهمیدم صحبت های آقای نوری زاده از کجا سرچشمه می گیرد. این شگرد جدید با انواع و اقسام استدلالات کوشش دارد تا نقش نهضت ملی، بخصوص در سی ام تیر را، کم رنگ نماید. این از آخرین تلاش های سلطنت طلبان است که شاید بتوانند از ارزش های نهضت ملی بکاهند یا اینکه با کم رنگ شدن نهضت ملی سلطنت جلوه نماید و یا مصدقی ها از خر شیطان پایین آمده و ۲۸ مرداد را فراموش کنند. بعد دست در دست با هم یکی شویم. یکی از دوستان سلطنت طلب بطور خصوصی می گفت هر چه سعی کردیم بشما بفهمانیم که بیاید ۲۸ مرداد را فراموش کنید گوش نکردید لذا ما حالا مصدق را بی اعتبار می کنیم و تمام دستاوردهای آنها را بی ارزش خواهیم کرد. کاری که می بینید دارند انجام میدهند. لذا عاشورای ۲۸ مرداد از آنجا سرچشمه می گیرد که این جمله مشهور توسط نویسندگان مختلف سلطنت طلب یا علنی یا مخفی، و یا برای مطرح شدن عنوان شده است. گر چه داریوش همایون آن را روضه خوانی می نامد و بعضی دیگر سینه زنی، ولی این طرز تفکر موضوع جدیدی نیست. حتی در دوران نهضت ملی هم سوابقی دارد. صحبت "هم شاه هم مصدق"، که روی جلد مجله تهران مصور هم آترا قرار دادند، را ۵۰ سال پیش هم بزور چسب می خواستند انجام شود، غافل از اینکه این دو نام نماینده دو طرز فکری هستند که فرسنگها با هم فاصله دارند. یکی سمبل آزادی و دیگری سمبل دیکتاتوری است. در دوران نخست وزیری مصدق یکی از مجلات، بنظرم روشنفکر، عکس مصدق- کاشانی- و شاه را در کنار یکدیگر گذاشته بود و در زیرش نوشته بود "آرزوی ملت"، واقعیت این بود که خوب بود اینجوری بود ولی آیا چنین بود؟ امروز هم این طرز تفکر گر چه بر روی صندلی چرخدار نشسته است ولی سعی خود را برای برخاستن از صندلی چرخدار را می نماید. فقط نباید فراموش کرد که معنی این تز این است که عیسی براه خود و موسی براه خود. یعنی ما ۲۸ مرداد را انقلاب می دانیم شما آن را کودتا بدانید، فعلاً با آن کاری نخواهیم داشت. من از سلطنت طلبان تعجب نمی کنم، بلکه از آن روشنفکر نمایان، بخصوص بخش خارج از کشور ایشان، تعجب می کنم که امروز یا بصورت «محقق- تاریخ نویس» یا دلسوزان برای نهضت ملی بر این اصرار هستند که ما قبول نمایم که راه رسیدن به اتحاد، یعنی سرنگونی رژیم آخوندی، تنها هم بستگی همه نیروها است، اعم از اینکه بعضی از آنها پنجاه سال سرکوبگر آزادیخواهان بوده و تمام همت خود را در جهت ریشه کن کردن نهضت ملی بکار برده باشند. بیخود نیست که این طیف که بصورت اشانتیون (نمونه) در نیروهای غیر سلطنت هم فعالیت می کنند، در شعار عاشورا و روضه خوانی ۲۸ مرداد یک زبان هستند. در مقالات و نشریات خود با ابعاد متفاوت آن را طرح می کنند. اما به این دوستان علنی و غیر علنی شاه پسند که امروز با تفکر فرق بین ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد، باینکه موضوع موافقت و مخالفت روحانیون با مصدق بود، به میدان آمده اند چند نکته را باید توضیح داد:

نهضتی که مصدق آن را شروع کرد تمام اقشار مملکت در آن فعال بودند. در نهضت ملی ایران، بزرگترین رقم روحانیت در یک جنبش سیاسی سکولار، فعالیت داشت. در سی ام تیر نیز چنین بود. ولی شعار مردم "یا مرگ یا مصدق" بود و هرگز بوی مذهبی نمی داد. بسیاری از شخصیت های طراز اول روحانیت مانند آیت الله زنجانی، آیت الله میلانی و بسیاری دیگر در کنار مصدق ایستادند. آیت الله طالقانی حتی در انقلاب بهمین در احمد آباد بهترین تجلیل را از دکتر مصدق بعمل آورد. آیت الله کاشانی، مکی و بقایی و عده ای دیگر که از مصدق جدا شدند هرگز پا نگرفتند. حتی

وقتی آیت الله کاشانی پس از جدا شدن از مصدق مریض شده بود و به بیمارستان رفت و در روزنامه ها خبر را نوشتند، بجز چند نفر از نزدیکانش کسی به دیدن او نرفت. با وجود کارشکنی در مقابل مصدق و دست در دست سلطنت طلبان داشتن هرگز عاقبت بخیر نشدند. یعنی در دوران بعد از ۲۸ مرداد مورد اعتماد سلطنت طلبان هم واقع نشدند. اگر پایه های ۳۰ تیر روحانیت بود چطور کاشانی نتوانست بعد از مخالفت با مصدق، رهبری جنبش را به عهده بگیرد؟ و بصورت ایزوله، تنها و سرافکنده با یاران خود دست به آدم ربایی زدند (قتل افشار طوس). شکست ۲۸ مرداد آن نبود که پایه های اجتماعی مصدق ویران شده بود و مردم از او رو گردان شده بودند، اگر چنین بود این همه بگیر و ببند و اعدام و شکنجه برای چه بود؟ اگر انقلابی بود و همه روحانیون هم با شاه بودند، شاه چه احتیاجی به این دیکتاتوری وحشتناک داشت؟

از یکسو استدلال بر این است که مصدق تنها شده بود لذا ناگهان مردم در یک روز او را از نخست وزیری پائین کشیدند. از سوی دیگر دلیل خفقان و اعدام و شکنجه و دیکتاتوری مطلق برای بیش از ۲۵ سال پاسخی ندارد. این چگونه منطقی است؟ بر مبنای منطق شما شاه می بایست بر بالای ابرها پرواز می کرد، چون مردمی که مصدق را از نخست وزیری پائین کشیده بودند دیگر همگی با او بودند! بانهایی که از قدرت کودتا یا اطلاع ندارند و یا می دانند ولی بهتر می بینند بازگو نکنند باید بگویم که در کودتا معادلات دیگری در جریان عمل است. یادمان هست، وقتی سورکارنو را با کودتا بر می داشتند، مقاومت مردم حتی با صد هزار کشته نتوانست جلوی حرکت کودتاجیان را بگیرد. وقتی علیه لومومبا کودتا می شد باز هزاران کشته نتوانست آن را خنثی کند. وقتی علیه آنده کودتا کردند یادتان نرود چند ماه قبل از آن محبوب ترین انتخابات تاریخ شیلی به نفع آنده انجام شده بود. چطور یکباره پایه های مردمی آنده از میان رفته بود یا سوکارنو، لومومبا و نکرومه پایه های اجتماعی خود را از دست داده بودند؟ و آیا آن کودتا ها با کودتای ۲۸ مرداد فرقی داشتند؟ عجیب اینجاست که طرفداران آن نهضت ها احساس نزدیکی بسیاری با هم می کنند و همه را جزو قربانیان استعمار می دانند. اگر توجه کنیم نمونه های مصدق در همه جا بوده است. نهضت های ملی جهان به آنها افتخار می کنند و آنها را فراموش نکرده اند. فقط احتمالاً طرفداران موسی چومبه (کنگو) و یا پینوشه (شیلی) آن دوران را "عاشورا" و صحبت از آنرا "روضه خوانی" میخوانند و یا اصطلاح دیگری برای آن بکار می برند. عجیب اینجاست که آقای نوری زاده خود را طرفدار نهضت ملی می داند و عده ای هم عکس ایشان را در سایتهای ملی می گذارند و حتی از ایشان می خواهند که جوانان جبهه ملی را ارشاد کنند. ولی وقتی صحبت از ۲۸ مرداد و سی ام تیر می آید مردم را رجوع می دهند به کتاب دکتر عباس میلانی!

در این مقاله فرصت این نیست که به تحلیل کتاب آقای میلانی بپردازم ولی بسیاری از محققین نهضت ملی تا اکثر رهبران جبهه ملی در رابطه با مصدق و آن دوران نوشته اند. اگر به جوانان جبهه ملی بجای خواندن کتاب دکتر عباس میلانی نوشته های بزرگان نهضت ملی را پیشنهاد کنیم دیگر آبرویی برای سلطنت نمی ماند. امروز نزدیک به پنجاه سال از کودتا علیه لومومبا گذشته است نه تنها او فراموش نشده است بلکه قهرمانی برای نهضت های ملی افریقا و مندلا و دیگر رهبران افریقایی خود را ادامه دهنده راه لومومبا می دانند. حتماً آقای همایون یا نوری زاده از نظر فکری در سمت کودتاجیان کنگو ایستاده اند که می گویند لومومبا مرد خوبی بود ولی پایه های مردمی خود را از دست داده بود و موسی چومبه طرفدار بیشتری داشت. هنوز نمیدانم این استدلال سی تیر و ۲۸ مرداد یا تنها بودن مصدق از کجا پیدا شده است و این حکم را چگونه می شود در معادلات کودتا قرار داد؟ فقط باید بگویم این بازی ها فایده ای ندارد. در سلطنت پهلوی شما نمی توانید معصومیت اختراع کنید. مصدق، لومومبا، نکرومه، آنده، سوکارنو، کوادرس (برزیل) همه در اوج محبوبیت خود سرنگون شدند. آقایان ۲۵ مرداد را فراموش کرده اند. این شعار "همه با هم"، ۵۰ سال است که ادامه دارد ولی هرگز نتوانستند طرفداران نهضت ملی را قانع کنند که ۲۸ مرداد جرعه کوچکی بود. و انیکه ای کاش جبهه ملی بجای شعار ملی شدن صنعت نفت شعار پیروزی کنسرسیوم را میداد. عجیب تر از آن آقای همایون ادعا دارد اگر مصدق فقط بدنبال ملی شدن صنعت نفت بود و مبارزه برای آزادی نمیکرد اعتماد شاه را جلب مینمود و هرچه میخواست شاه آنرا اجرا میکرد. نمیدانم این استدلال از کجا آمده است چون چند سال پیش در رادیو ۲۴ ساعته برنامه میز گردی بود در رابطه با نمایشنامه (شاه و مصدق) اسم آن خاطر من نیست هوشنگ توزیع و داریوش ایران نژاد نقشهای شاه و مصدق را ایفا میکردند. در این میز گرد من هم شرکت داشتم آقای همایون نیز توسط تلفن در آن حضور داشت. او در جواب آقای علیرضا میبیدی (گرداننده)، که اگر امروز شاه و مصدق حضور داشتند دست در دست یکدیگر علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکردند بشدت مخالفت کرد که مصدق و شاه متعلق به دو طرز تفکر مختلف بودند و هرگز در کنار هم مبارزه نمیکردند "مصدق متعلق به قرن نوزدهم بود و شاه قرن بیستمی"! منظورشان مدرن بودن شاه بود حال چگونه دیکتاتوری را در مدرنیسم جا داده بود، بماند.

لذا بدقت این دو طرز تفکر مختلف است و آنها را در یک جوال نمیشود ریخت. یکی دنبال ساختن دیکتاتوری و بازی کردن ناصرالدین شاه با عنوان ظل اللهی است یا لغت فارسی تر آریامهری است و تسلط بر جان و مال همه مردم و

دیگری از ادیخواهی و مردم دوستی و در کوششی خستگی ناپذیر برای برقراری حکومت مردمسالاری. چه اجباری است که میخواهند این هر دو را در عرض هم قرار دهند، خدا داناست! و شگرد های جدید هم که ۳۰ تیر روحانیون با مصدق بودند و پیروز شد و ۲۸ مراد برعکس آن بود راه بجائی نخواهد برد. چه کودتاها در زمان قدرت شخصیت ها و جنبش های ملی صورت میگیرند!

کامبیز قائم مقام - لس آنجلس
۹ اکتبر ۲۰۰۸